

تفسیر قرآن مجید

محمد تقی شریعتی مدرس دانشگاه شهید

سوره کوثر

(۲)

۳- علم و فضیلت: ممکن است کسی عوالم ماوراء و وحی و نبوت را باور نداشته باشد اما محال است که خبره و منصفی از قرآن و احادیث نبوی آگاه گردد و در برابر عظمت علمی پیغمبر اسلام خضوع نکند شبلی شهیل آن فیلسوف مادی در اشعار معروف خود همین مطلب را یاد آوری نموده و با صراحت میگوید «من اگرچه بدین محمد (ص) کافرم آیا میتوانم آیات استوار و سراسر حکمتش را هم انکار کرد؟» امروز از معجزات انبیاء اثری نیست و ما هم در مقام دعوت باسلام نمیتوانیم از تسبیح کردن سنگریزه و شق القمر در ابتدا سخن بگوئیم ولی در میان تمام ادیان و شرایع فقط و فقط اسلام و قرآن است که میتواند باحقیق علمی خود جهان و جهانیان را بخود متوجه ساخته رهبری نماید و بقول شاتو بریان تنها راه منحصر بفرد بشر برای نجات از خطر حتمی همین است که براهبری محمد (ص) تسلیم شود و زمام کار را بدست مبارکش بسپارد اگر علی رغم جمیع فعالیتهای تخریبی و کوششهای مزورانه ای که دستگاههای مهم سیاسی و مؤسسات و سازمانهای تبلیغی مخالفین بر ضرر اسلام انجام میدهند و با انحطاطی که ملل اسلام و ممالک اسلامی دارند و قهراً در اعراض و انفضاج ظاهر بینان از دین اسلام مؤثر است تنها علوم قرآن و اسلام است که متفکرین بزرگ و دانشمندان و فلاسفه آزاده و مصنف عالم را باین شریعت غراء متوجه ساخته است و هیچ دینی جز اسلام و هیچ کتابی جز قرآن نیست که صدها بلکه هزارها کتاب در عظمت و اهمیت و سودمندی آنها بوسیله غیر پیروانشان نوشته و انتشار یافته باشد و برمسئله این است که قدر این نعمت عظمی را بدانند و نیز حیات سراسر افتخار پیغمبر (ص) و اخلاق کریمه اش که پروردگارش به آنک **لهلی خلق عظیم** ستوده است بهترین

دلیل حقانیت دین مقدسش و بزرگترین عامل گرویدن مردم، هم معاصرینش و هم کسانی که در اعصار بعد میآیند و از تواریخ صحیح بر آن فضائل اطلاع حاصل مینمایند میباشد و با تمام تهمتهایی که دشمنان آن سرور بویژه مبلغین مسیحی بمنظور جلو گیری از نفوذ و انتشار اسلام بحضرتش زدند امروز شرق و غرب عالم را شهرت و عظمت و نام بلند و فضائل عالیهاش گرفته و همگان را وادار نموده که بصدق و امانت و پاکی او اعتراف نمایند و از طرق دیگری بمعارضه و مبارزه برخیزند (۱) و این معنی هم با آیه بعد و حتی با هر دو آیه بعدی مناسبت کامل دارد زیرا چون علم و معرفت مقدم بر عمل و عبادت است و ترتیبی که قرآن برای دینداری مردم بیان میکند این است که **یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوا اللّٰهَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ الدِّیْنَ** پس نخست تزکیه اعتقادی بوسیله علم و معرفت و سپس تزکیه اخلاقی بترک ذنابل و اکتساب فضایل حاصل میگردد بعد بتسلیم کتاب و حکمت پرداخته میشود و قرآن همان احکام و دستورات را حکمت مینامد (۲) پس نماز که در رأس عبادات روحی و قلبی و بدنی است با نحر که یکی از برجستهترین تکالیف مالی و وظایف اجتماعی (فصل نحر) و نحر کاملاً با علم و فضیلت مرتبط است و نیز چون این دو موجب بلندی نام و عظمت مقام و بقاء و خلود و رفعت ذکر است پس باسخی بدشمنان محسوبست که با پیشرمی تمام ابرش میخواندند مخصوصاً با معنی که برای این لفظ گفتیم.

۴- **کثرت اولاد:** از نعمتهای بزرگ خداوند فرزند صالح است که در حیات کمک و یاور و پشتیبان و باعث سرور قلب و روشنی چشم شخص است و بعد از مرگ موجب بقاء نام و وصول خیرات و برکات بروان او است و عاقبت طبق صریح قرآن اگر خود اهل بهشت بود والدینش بشفاعت او نیز (با شرط صلاحیت) بهشتی خواهند شد و بمصدق روایت معروف فرزند شایسته مانند صدقات و خیرات جاریه و علم و حکمتی که بوسیله کتاب و باهر نوشته و وسیله دیگریکه پس از مرگ باقی ماند نیز موجب عدم انقطاع عمل آدمی از دنیا است و دارنده یکی از این سه درست مثل کسانی که خود در حال حیات کار نیک انجام دهند اجر و ثواب میبرند و بهمین سبب آنها را باقیات صالحات یعنی بجاماندههای

۱- رشید رضا در کتاب **وحی محمد** این مطلب را توضیح داده که مسیحیان نتوانسته اند از تهمتهایی که بیغمبر اسلام میزدند نتیجه بگیرند راهشان را عوض کردند و با تصدیق آنحضرت در فضائل و مکارم اخلاقی و صدق و امانت سعی کردند که وحی آن بزرگوار را وحی نفس معرفی کنند و رشید رضا مفصلاً بان جواب داده است
 ۲- از جمله در سوره اسراء (بنی اسرائیل) پس از بیان بسیاری از احکام میفرماید این است آنچه پروردگارت از حکمت بر تو وحی کرد.

شایسته می‌نامند و این وجه باشآن نزول وهم با مضمون سوره مبارکه بسیار مناسب است
 مشرکین و مبغضین پیغمبر (ع) بنده‌اشند که بامرک پسران آن بزرگوار نسلمش منتقطع گشت
 ایزد منان پیامبر گرامیش را مطمئن ساخت که ذریه طیبه آنحضرت بسیار زیاد خواهد
 شد و دشمنانش دم بریده و بلاعقب خواهند بود پیغمبران بزرگی مانند ابوالانبیاء حضرت
 ابراهیم و جناب زکریا علیهما السلام در سن پیری با گریه و زاری و دعا و ندبه و الحاح و
 استرحام از پروردگار مهربان فرزند خواستند تا بآنها عطا فرمود و سرگذشتشان را در
 قرآن بیان فرموده است ولی بخاتم پیغمبرانش بدون طلب و دعا و تضرع احسان و انعام
 نموده فقط از یکدختر همان دختریکه در جامعه جاهل عرب فرزند بلکه انسان شمرده
 نمیشد آنهم دختریکه در آغاز جوانی زندگی را بدرود گفت اولاد فراوان عنایت کرد
 و محبت نسبت بحیبیش را بجائی رسانید که جوابگویی دشمنان را خود بهمه گرفت
 امروز در روی زمین کسیرا نمیتوان یافت که باندازه پیغمبر اسلام فرزند معلوم و معین
 داشته باشد قطع نظر از کسانیکه فرزندی آنها مجهول است و نیایکانشان در دوره خلفاء
 جور، سیادت خود را مستور داشتند و بر اعدایشان هم امر مشتبه شد چنانچه در عصر ما یکی
 از وعاظ معروف در سن پنجاه هشت سالگی بر حسب مدارک معتبر سیادتش را اثبات و
 اعلام نموده عمامه مشکی بسر گذاشت ضمناً کشتار بیرحمانه‌ایکه از آل محمد (ص) در عهد
 ننگین بنی امیه و بنی عباس شده نباید فراموش کرد که از جمله در حادثه دلخراش و
 جانسوز کربلا جز علی بن الحسین (ع) مردی باقی نگذاشتند با تمام اینها خداوند بنسل
 نبی اکرم (ع) برکت داد و آنها را تا اینحد زیاد فرمود تنها کمیت ذریه رسول گرامی
 نیست که بسیار زیاد است کیفیت هم در اینجا درخور دقت و توجه است نسلی که پیشوایان
 بزرگ دین و ائمه هداة مهذبین از آنها باشند و از همان آغاز امر تا کنون بزرگترین علما
 و حکما و نویسندگان و زهاد و عباد و فقهاء و مراجع تقلید و خلاصه افراد برجسته بشری
 و نوابغ برگزیده علمی و ادبی و سیاسی و اجتماعی و مجاهدان طریق حق و حقیقت و
 شهداء راه حریت و دیانت و بطور کلی مفاخر بشری همواره از این نسل پاک و در میان
 آنان بوده و هست و خواهد بود آری پیغمبر خاتم موظف بود که مقام زن را بالا برد و
 حقوق تزییع شده او را بوی باز دهد و قدر این موجود شریف را که بیجهت در میان جمیع
 اقوام و امم مظلوم و مطرود و منفور گشته بود، بطور شایسته‌ای بهمگی بشناساند این بود
 که حکمت بالغه الهی چنین مقتضی شد که علاوه بر آیات نازله و گفتار و رفتار پیغمبر
 جریان حوادث نیز این منظورها را تحکیم و تثبیت نماید یعنی وقایع و حوادث تکوینی و
 طبیعی مقررات و نظامات تشریحی و تعلیمی را سریعتر و بهتر نافذ و رائج و قابل اجرا
 سازد و این تحول از دختر و الا گهر پیغمبر (ص) بانوی بانوان جهان حضرت فاطمه زهراء

سلام الله علیها آغاز میشود و رفتار پیغمبر و امیر المؤمنین و حسنین (ع) با این بانوی جلیل-
 القدر به موازات تعالیم عالیه کتاب و سنت درسی است عملی برای عموم پدران و شوهران
 و فرزندان که نسبت بدختران و همسران و مادران چه وظیفه ای دارند و چگونه باید رفتار نمایند
 و با این ترتیب زن در جامعه به مقامی که سزاوار است میرسد ولی ضمناً وظیفه بانوان که باید
 از ذرها (ع) سرمشق بگیرند و از آن بانوی بزرگوار در رفتار با پدر و شوهر و فرزندان و دیگران
 و در عفاف و تقوی و سایر وظائف بقدر توانایی پیروی نمایند دانسته میشود و تقدیر چنین
 بود که نسل پیغمبر هم فقط از همین وجود مقدس و همسر اطهرش علی (ع) باقی بماند تا
 اهل جهان بخصوص عرب جزیره بفهمد که دختر و اولادش هم مانند پسر و فرزندان
 فرزند محسوبند ضمناً مقام شامخ این دو وجود مقدس یعنی علی و فاطمه (ع) از نظر قرآن نیز
 بخوبی معلوم میشود.

۵- حوض یا نهر بهشتی : تمام تفاسیریکه من دیده ام از شیعه و سنی در معنی

کوثر این وجه را نقل کرده اند بعضی نهر و بعضی حوض کسانی هم با استناد بروایت نبوی
 یا بدون استناد گفته اند که آب از نهر وارد حوض میشود یا به عکس از حوض بنهر رفته و در
 همه جا جریان می یابد فخر رازی در روایت حوض میگوید روایتی است مشهور و مستفیض
 نزد سلف و خلف و بعضی هم مدعی تواتر آن شده اند و عیده با آنکه در قبول آن تامل
 دارد تواتر را نقل نموده است نوع مفسرین از این حوض از گفته پیغمبر توصیف عجیب
 نموده اند که منبعش سدره المنتهی و پایه هایش زیر عرش و سنگریزه اش در و باقوت و
 مرجان و طول با عرضش میان مشرق و مغرب است از غسل شیرین تر و از شیر سفید تر و
 جامه هایش بعد ستارگان آسمان و ساقیش امیر المؤمنین (ع) است و هر کس در آن فرو رود
 غرق نمیشود و هر کس از آن بیاشامد هرگز تشنگی نبیند و هر که از آن وضو بگیرد
 هیچوقت گرد آلوده و چرکین نمیکردد و بنقل ابوالفتوح از عایشه هر کس بخواد
 آواز آن بشنود باید انگشت در گوش نهد. این بود وصف تقریباً جامعی از حوض یا
 نهر کوثر که از چندین تفسیر از شیعه و سنی انتخاب گردید و چون همانطور که گفتیم جمیع
 تفاسیریکه اینجانب دیده ام این معنی را هم برای کوثر آورده اند، سزاوار ندیدم اینجا
 ذکر نشود. طنطاوی در تفسیر خود میگوید حوض کوثر در بیان رسول اکرم کنایه از علم
 است و میگوید کنایه این است که لفظی گفته شود و لازم معنایش اراده شود با جواز
 اراده معنی اول و نتیجه میگیرد که در این روایت هم همان نهر بهشتی مقصود است و هم
 علم و دانش من اصل مطلب را بسیار خوب می بینم که نظر مبارک پیغمبر در این توصیف
 بعلم هم باشد حال چه اطلاق کنایه اینجا درست باشد و چه نباشد نظیر چنین مطلبی را
 در بیانات ائمه (ع) داریم مثلاً در تفسیر صافی از صادق آل محمد (ص) در تفسیر (الصراط

المستقیم) نقل شده که فرمود صراط دو صراط است یکی امام است در دنیا و دیگری پللی است بر روی دوزخ و باز از امیر المومنین (ع) روایت میکنند که صراط مستقیم در دنیا آنست که از غلو پائین تر و از تقصیر بالاتر باشد و در آخرت راهی است که مومنین را بهشت میرساند در اینصورت ملاحظه کنید اوصافیکه برای صراط شده چگونه بر صراط دنیا یعنی راه حق منطبق است که واقعا از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر و از شب یلدا تاریکتر و نیاز به مجاهده و فداکاری و نور معرفت دارد و راه حق است که بر روی جهنم شهوات نفسانی و امیال شیطانی کشیده شده و برای رفتن بهشت باید از روی همه آنها گذشت و دیگر تعبیرات لطیفی که در این مورد هست .

حال با اوصاف حوض کوثر توجه میکنم چون من توضیحات طنطاوی را کامل ندیدم آنچه بنظر خود اینجانب رسیده بنظر خوانندگان گرامی میرساند .

۱- تشبیه علم بآب تشبیهی است معقول و معمول زیرا هر دو مایه حیات هستند آب مایه حیات حیوانی و جسمی و علم مایه حیات انسانی و روحی است در قرآن هم وحی بباران تشبیه شده است او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق (۱) در این آیه وحی بباران و آبات و عد و برق و آبات و عید برعد و تاریکی کفر و نفاق بظلمات و منافقین برعد میگرداند در شبی ظلمانی زیر باران واقع شوند و نیز از استعمالات بسیار شایع آنکه عالم را بحر (بحر العلوم) یا متبحر میگویند و نیز گوهرهای علمی را بجواهر قیمتی از قبیل در و یاقوت و مرجان، فراوان تشبیه میکنند شیخ مفسرین ابوالفتوح در تفسیر سوره والنجم اشعار ذیل را از حضرت صادق (ع) نقل فرموده

فی الاصل کنا نجوماً یستضاء بنا و فی البرية نحن الیوم برهان

نحن البحور التي فیها لغائصها در نهیمن و یاقوت و مرجان

یعنی مادر اصل ستارگانی بودیم که از ما کسب نور میشد و امروز ما در میان مخلوق

و در جهان برهان الهی هستیم مادر یاهانی هستیم که بهره وارد شوند در آنها در گرانها و یاقوت و مرجان است امام در این اشعار خود هاشان را بدریا و مطاب علمی را بگوهر ها مانند نموده اند و از همین اشعار نکته تشبیه پیغمبر ظرفها و جامهای حوض کوثر را ستارگان دانسته شد، زیرا در صورتیکه مراد از کوثر علم باشد ظروف آن علما خواهند بود و تشبیه دانشمندان دینی بنجوم معمول و فراوانست و در این اشعار نیز ائمه (ع) نجوم نامیده شده اند و بقیه اوصاف حوض درست قابل تطبیق بر صفات علم است مثلاً از شیر

۱- یا مانند باران شدید (یعنی حال منافقان مانند کسانی است که گرفتار باران شدید شده) که از آسمان ریزنده باشد و در آن ظلمات و رعد و برق باشد .

سفیدتر و از غسل شیرین تر تعریف از صفا و حلاوت علم میباشد و آبی که هر کس از آن بنوشد تشنه نگردد و هر کس از آن وضوء بگیرد غبار آلود نشود و هر کس در آن فرو رود غرق نخواهد شد همان علم قرآن و وحی است که تشنگی را برای همیشه بر طرف میسازد چنانچه مولا در وصف قرآن میفرماید **ری لعطش العلماء** یعنی تشنگی دانشمندان را بسیرابی بدل میکنند و همینگونه غبار شکوک و اوهام باطله را برای ابد زائل میسازد و غرق شدن در دریای این علم موجب نجات میشود و معنی ساقی حوض بودن امیرالمومنین (ع) همان باب علم پیغمبر بودن آنسرو راست که **انا مدینه العلم و علمی بابها** یکبار علم بشهر تشبیه شده و مولا در باب آن و یکبار بنهر و علمی ساقیش میشود اگر خوف اطناب نبود میل داشتیم تمام جزئیات این روایت را بتفصیل توضیح میدادم و فعلا باین مقدار اکتفا میکنم ولی دو لفظ دیگر در بیان حکمت آمیز پیامبر (ص) هست که این حدس را بیقین و این ظن را بعلم بسیار نزدیک میسازد و اندو عرش و سدره المنتهی است حال باید دید اولاً عرش چیست و کجا است که اصل و اساس کوثر و تعبیر تفسیر صافی قواعدش از زیر آنست. ما برای رعایت اختصار از تمام روایات و احادیث و تفاسیر فقط بچند جمله مختصر بعنوان نمونه قناعت میکنیم علامه مرحوم **کاشف الغطاء** در کتاب **فردوس اعلمی** میگوید «اما عرش و کرسی پس در شرع نه کتابش و نه سنتش چیزی وجود ندارد که صریحاً دلالتی بر جسمانی بودنشان کنند» باز میگوید «و اکثر اخبار صریح در عدم جسمیت است» و در آخر میفرماید «و این عرش از جنس اجسام نیست بلکه نسبت آن باجسام مانند نسبت روح است ببدن» پس از شماره عوالم میگوید «عرش همان عالم ملکوت است» در کتاب شریف کافی است که حضرت صادق (ع) فرمود «حمله عرش، و عرش همان علم است هشت تا هستند که چهارتن از مابند و چهار دیگر از هر کس خدا بخواهد» مرحوم فیض بعد از نقل این حدیث از کافی میفرماید «در حدیث دیگر آمده که حاملین عرش هشت نفرند چهار نفر از پیشینیان و چهارتن از آنها که در آخر واقعند اما چهار نفر نخستین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار بندی محمد (ص) و علی و حسن و حسین میباشد و روایات بسیار دیگری که باز عرش را بعلم الهی تعبیر مینماید در اینصورت شکی نمیماند که نهریکه از زیر دریای علم پروردگار جاری شود جز نهر علم نمیتواند باشد.

و ثانیاً سدره المنتهی که منبع کوثر معرفی شده مطلب را روشنتر میکند هر چند در قدرت هیچ بشری نیست که آنرا درک یا توصیف نماید همینقدر میتوانیم گفت که طبق تفسیری که بزرگان مفسرین مانند صافی و مجمع و ابوالفتوح و بسیاری دیگر در سوره والنجم از آن نموده و روایاتی که نقل کرده اند عالیترین مقام و آخرین دوجه قرب پیغمبر

پروردگارا ست مقامیکه جبرئیل نتوانست بآنجا ارتقاء یابد جائیکه محمد(ص) با چشم دل خدارا و با چشم سر نور خدا را دید بنقل صافی حضرت رضا(ع) در تفسیر آیه ولقد آتاه نزلة اخرى عند سدرة المنتهی یعنی او را بار دیگر در سدرة المنتهی دید فرمود پیغمبر چون بسدره رسید حجابها پاره شد و از نور عظمت آنچه خدا میخواست دید و خلاصه جایگاهی است که بقول مجمع آنچه از فرمان الهی فرود آید بآنجا میرسد و شتر از همه بنقل مجمع این روایت است که درخت سدره شجره نبوت است با این توضیحات کاملا واضح میشود که منبع نهر کوثر و مبداء وحی هر دو یکی است بنابراین حوض کوثر جز علم وحی نخواهد بود. این بود آنچه بنظر اینجانب در تطبیق اوصاف کوثر بر علم رسید بدون اینکه منکر حوض و یانهر بهشتی باشیم زیرا ما معتقدیم هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت برد در بهشت موجود است بلکه نعمتها و لذتها یککه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطری خطور نکرده ولی آشامیدن از کوثر آن عالم خاص کسانی است که از کوثر علم پیغمبر در این عالم بهره بر گرفته باشند بدانستن و کار بستن بدیهی است که قبول این تطبیق موکول و موقوف بر آنست که دانشمندان ذیصلاحیت آنرا پسندند و پذیرند و هدف ما از این تطویل این است که طبعه روشن فکر و تحصیل کرده ماهر گاه چیزی از مسائل و مطالب دینی بشنوند که بکوششان سنگین بیاید فوری رد و ابطال و تمسخر نکنند بلکه حمل بر جهل و نقص خود نمایند و بجای تنقید از آنچه نمیفهمند بتکمیل خویشتن بردازند تا لایق فهم حقایق دینی شوند انشاء الله تعالی خداوند توفیق و سعادت استفاده از هر دو کوثر را بمعانیت فرماید.

۶- بعضی هم در معنی کوثر چنانکه پیش از این گفتیم چیزهای دیگری گفته اند از قبیل شفاعت و نماز و خود این سوره و نام نیک و آنچه ما انتخاب کرده ایم مستلزم و متضمن اینها هم هست بعضی هم جمیع نعم دنیا و آخرت و یا خیر دوزین را ذکر نموده اند و تعبیر آیه همه اینها را شامل میشود چون بطوریکه گفتیم معنی کوثر هر چیز بسیار زیاد است که فوق آن کثرتی نباشد و طبق کیفیت استعمال این لفظ وهم بقرینه مقامی و مقالی مفهومش چیزهای خوب و نیک و پسندیده است و چون معین نشده که چه چیز خوب منظور است و موصوف مخدوف است پس تمام چیزهای خوب و نیک را فرا میگیرد بنا بر این همین آیه کوچک چند کلمه ای علاوه بر محاسن و مزایای ادبی و معنوی که اندکی از آنها را در چندین صفحه یاد کردیم مشتمل بر اعجازی غیر قابل تشکیک و تردید است و آن اخبار از غیب است زیرا این آیه در زمان غربت اسلام و ضعف مسلمین و بیگسی و بی یآوری پیغمبر(ع) نازل شد و در چنان موقعی با تاکید و صراحت و قاطعیت تام و کاملی کثرت

اولاد و اتباع و بسط و انتشار علوم و حسن شهرت و بقاء نام را با سرور و عده داده و هم اکنون تعقیق یافتن و عده الهی را با چشم می بینیم و با گوش می شنویم بر راستی عظمت خاص خداوندیست که دانای نهان و آشکار و توانای بهر کار است .

فصل ثربك و انحر یعنی پس نماز گذار برای پروردگارت و شتر قربانی کن

پس از آنکه در آیه اول خداوند پیغمبر فرمود ماخیر بسیار و نعمتهای بیشمار بتو دادیم در این آیه دستور میدهد که او شکر آنها را بجای آورد و چون شکر نعمت موجب بقاء و مزید نعمت میگردد میخواهد احسانش را در باره حیبهش بنهایت رساند و اکرامش را اتمام فرماید که دائماً اعطاء خیر بسیار در باره اش باشد و نیز چون پیغمبر پیشوا و مقتدای امت است آنحضرت با سپاسگزاری خود آنها را عملاً بشکر نعمت و ادا دو متوجهشان سازد که این وظیفه عقلی و انسانی تکلیفی دینی و ایمانی و فریضه ای شرعی نیز هست و با آوردن فاء تفریح فوری بودن و بتاخیر نینداختن و اهمال نورزیدن در این وظیفه را واجب میسازد .

افسوس که مسلمانان امروز توجهی با اهمیت و عظمت این وظیفه بسیار بزرگ ندارند و با فراموش کردن شکر، خود را از فوائد و منافع فردی و اجتماعی ، جسمی و روحی آن محروم داشته اند و واقعا اگر مردم شکر را خوب بفهمند که هر نعمتی چه داخلی مسانند اعضا، و جوارح و هوش و عقل و دانش و چه خارجی مثل مال و مقام و غیرها باید در راهیکه برای آن خلق شده و بصورتیکه منعم حقیقی یعنی پروردگاری بسندد بکار رود و همچنین هر کس خود را موظف بداند که هر نعمتی را چه از خالق و چه از مخلوق سپاسگزاری کند چه آرامش روحی و آسایش خاطر برای همه فراهم میشود و چگونه تمام مردم بکار خیر و کمک بیکدیگر تشویق میشوند و از هم سود میبردند اما اینکه بجای امر بشکر دستور نماز داد برای این است که شکر یا بقلب است یا بزبان و یا بعمل و نماز همه را در بردارد با اضافه مزایای دیگر .

بعد فرمود برای پروردگارت لفظ برای (ل) میفهماند که روح نماز خلوص نیت است و تمام اذکار و اعمال بمنزله جسم آنست ضمناً تعریض بدشمنان پیغمبر است که عبادت و نمازشان برای بتها بود و هم بکنند بین دین که در سوره قبل از این سوره فرموده است نمازشان ریائی است با آنکه متکلم خداست و سیاق عبارت هم بظاهر اقتضاء داشت که بگوید (برای ما) گفت برای پروردگارت اولاد کرامت رب (پروردگار) موجب یکنوع عظمت و مهابتهی است ثانیاً لفظ رب مشعر بر تربیت روحی و جسمی آنسرور است که سرور پروردگار او را از همه کس و همه چیز منقطع و پرورش تن و روان و برابری بوجهی ممتاز

و بیمانند، خود بعهده گرفته است ثالثاً النفات (در اینجا از ضمیر باسم ظاهر) از امهات ابواب فصاحت است رابعاً اضافه کردن رب بضمیر خطاب (ك) با آنکه آثار پرورش در سراسر ذرات گیاه و جانوران حتی جمادات محسوس و مشهود و غیر قابل انکار است و از همین نظر در اینجا رب گفته نه الله آری این اضافه (پروردگارت) حاکی از عنایت مخصوص پروردگار نسبت بپیغمبر و تربیت او بوده محبت و شفقت بینهایت الهی را در باره اش میرساند و محبت و اخلاص و صمیمیت آنحضرت را نسبت بخود نیز تحریک و تشدید مینماید.

سخنان علی (ع)

شتان ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقی تبعته و عمل تذهب مؤنثه و یبقی اجره چه دور است فاصله میان دو کار : کاری که لذتش می رود و گناه و کیفرش میماند و کاری که رنجش می رود و پاداشش بجام میماند لا یتترك الناس شیئاً من امر دینهم لاستصلاح دنیاهم الا فتح الله علیهم ما هو اضر منه مردم چیزی از کار دینشان را برای بهبودی دنیایشان رها نمیکنند مگر که خدا راهی پزیرتر از آن برایشان باز میکند

رب عالم قد قتلته جهله و علمه معه لا ینفعه

بسا دانشمندی که بدرستی نادانیش او را کشته است و دانشش

با آن سودش نمیدهد

اوضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر فی الجوارح
و الارکان

بست ترین نوع دانش چیزی است که منحصر بزبان بوده از آن

نگذرد و بالاترین آن چیزی است که در اندامها (مانند دست و پا) و

اعضای رئیس مانند (قلب و مغز) پیدا شود یعنی در اعمال و اخلاق آثارش

آشکار گردد.